ضمیمه
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
پیکار
۶۲
۲ صفحه
سال دوم - دوشنبه ۱۶ تیر ۱۳۵۹
بها ۵۰ ریال

تئوری رزمندگان در مورد ساخت جامعه و نتایج سیاسی آن

مبارزه ایدئولوژیک بمنظور تهذیب تفکر پرولتاریا و زدودن انحرافات گوناگون و ایده‌ها و راههای نفوذ رویزیونیستها، اپورتونیستها و ... به درون جنبش کمونیستی و کارگری و دمکراتیک، صرف‌نظر از ضرورت همیشگی اش بعنوان جزئی لاینفک از مبارزه طبقاتی، در شرایط بحرانی جوامع اهمیت بمراتب بیشتری می یابد، چراکه در دوران آرام و عادی که مسئله تدارک برای فرارسیدن روزهای دور مطرح بوده و حدت مبارزه طبقاتی چندان محسوس و ملموس نیست، جلوه‌های رنگارنگ انحرافات نیز بروشنی مشهود نمی گردد. در دوران بحرانی است که نیروهای سیاسی مختلف جایگاه مشخص طبقاتی خودرا باز می یابند، سمت گیری آنها مشخص تر شده و در آرایش طبقاتی نقش تاریخی خویش را ایفا می نمایند. در دوران بحران و تشدید مبارزه طبقاتی و تشدید پیچهای این مبارزه است که انحرافات و بینش های نادرست و جلوه‌های گوناگون آنها آشکار شده و درعین حال خطر این انحرافات در چنین مقاطعی در به بیراهه کشاندن جنبش انقلابی توده‌ها و وارد آوردن ضربات جدی بر این جنبش افزون تر میگردد. آری، بویژه در چنین زمانی است که نیروهای سیاسی طبقه کارگر در صورت فقدان درک روشن و صحیح از مسائل اساسی و مبرم جامعه و جنبش (ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه، تبدلات سیاسی، آرایش طبقاتی، استراتژی و تاکتیک و ...) نه تنها قادر نخواهند بود توده‌های زحمتکش را به مسیر صحیح و اصولی مبارزه هدایت کرده و آنها را رهبری نمایند، بلکه موجد تجلیات انحرافات و تمایلاتی خواهند گشت که در نهایت به سود بورژوازی است. ما با توجه به اهمیت چندبرابر مبارزه ایدئولوژیک در شرایط فعلی و با توجه به توان خود و در تداوم تلاشهای پیشین‌مان با انحرافات و گرایشات رویزیونیستی، تروتسکیستی و اپورتونیستی موجود در نیروهای جنبش کمونیستی و انقلابی میهن‌مان مبارزه می کنیم تا در پرتو گسترش و تعمیق این مبارزات از یکسو انحرافات گوناگون (بویژه رویزیونیسم در اشکال و رنگهای گوناگون بعنوان خطر اصلی جنبش کمونیستی) رسواتر شده و درهم کوبیده شوند و از سوی دیگر آن نیروهای واقعاً پرولتری که در شرایط کنونی در گرداب تشتت ایدئولوژیک، خرده‌کاری، تفرقه و پراکندگی سیاسی و تشکیلاتی گرفتارند توفیق یابند تا به گرد سیاست و مشی پرولتری دست به اتحادی اصولی و مستحکم زده و زمینه‌های مقدماتی ایجاد حزب طبقه کارگر فراهم گردد. باید توجه داشت که دستیابی به اهداف فوق وقتی میسر است که محور مبارزه ایدئولوژیک نه مسائلی غیرضروری و بعنوان پاسخی برای اقناع کنجکاوی‌های روشنفکرانه خرده‌بورژوائی و یا محدودنگریهای گروه‌گرایانه، بلکه در راستای پاسخگوئی به نیازهائی که رابطه مستقیم، روشن و اساسی با شرایط متحول انقلابی جامعه دارند، باشد. از این روست که بحث برای بحث یعنی ارضای تمایلات روشنفکرانه خرده‌بورژوائی هرگز مورد قبول ما نبوده و میکوشیم که از تمامی توان خویش در جهت رفع معضلات جنبش کمونیستی و دمکراتیک میهنمان سود جوئیم، جنبشی که در سیر پویا و تکاملی خود میرود تا تغییرات بنیادین را بسود زحمتکشان موجب گردد.

> **چرا رزمندگان در تحلیلها، تبلیغات و نوشته‌های ترویجی ایشان از مرحله فعلی انقلاب به صراحت سخن نمی گویند؟** چرا متحدین پرولتاریا را در **این مرحله از انقلاب نشان نمی دهد؟** و بسیاری چراهای دیگر.

برخورد ما به مواضع "سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر" دقیقاً از همین دیدگاه برخاسته و همین اهداف را جستجو میکند. طبیعی است که بعلت وجود یک سلسله اختلافات میان ما و این رفقا، این نوشته در حدود توان آن نیست که به تمامی این اختلافات بپردازد بلکه تنها سرآغازی برای نقد تفکر حاکم و تمامی تظاهرات تئوریک این رفقا و سپس انتقادات سیاسی، عملی و تشکیلاتی آنان بوده و گسترش این مبارزه و تداوم و تعمیق آن در زمره کارهای آتی ما خواهد بود.

اولین بخش از مجموعه تفکر فوق‌الذکر که ردپای آن بوضوح در تمامی تحلیلها و استنتاجات رزمندگان دیده میشود، درک نادرست و انحرافی آنان از ساخت جامعه، قانونمندی حاکم بر آن و عملکرد آن و مسئله وابستگی است که اینک بدان خواهیم پرداخت.

★ ★ ★

یکی از مهمترین مباحثی که در بین نیروهای انقلابی جامعه از دیرباز مطرح بوده و از اهمیت فوق‌العاده‌ای نیز برخوردار است، تحلیل از خصوصیات جامعه، شیوه تولید غالب و ویژگیهای یک جامعه سرمایه‌داری وابسته میباشد. شاید احتیاجی به یادآوری نباشد که اکثریت قریب باتفاق نیروهای کمونیستی و انقلابی جامعه ظاهراً به نتایج مشترکی در این زمینه دست یافته و متفقاً به "سرمایه‌داری وابسته ایران" اذعان نموده‌اند. اما این بدان معنی نیست که این نتیجه‌گیری ظاهراً یکسان و مشترک بر تحلیل و مبانی تئوریکی همسان استوار بوده، از یک پروسه تحلیلی یکسان گذر کرده و نتیجه حاصله، اختلافات گوناگونی را در خود حمل نمی نماید. پس صرف اعتقاد به غالب بودن شیوه تولید سرمایه‌داری در ایران و وابستگی جامعه کافی نبوده، بلکه باید تحلیلها و نقطه عزیمتها، چگونگی پروسه طی شده و نتایج حاصله را مدنظر داشت. اینجاست که وجوه افتراق میان این تحلیلها روشن میگردد و دیدگاههای متفاوت از سرمایه‌داری وابسته ایران و نتایجی که هریک از آنها در تحلیل مناسبات طبقاتی، استراتژی و تاکتیک‌ها و ... بدان دست می یابند آشکار می شود.

رزمندگان نیز به سرمایه‌داری وابسته ایران معتقد است. اما باید دید در نوشته‌های ایشان و بویژه در نتایج سیاسی ای که می گیرند (اگرچه این نوشته‌ها نمونه تیپیک دوپهلوگوئی و ابهام است و نتایج سیاسی در میان انبوهی از این مبهم‌گوئی‌ها و عدم صراحتها استتار میشوند) بوضوح آشکار میگردد که کم بها دادن به وابستگی سرمایه‌داری در ایران و اینطور کلی جدا دیدن سرمایه‌داری از وابستگی اساس تحلیلهای این رفقاست. تحلیلهائی که خود ملهم از گرایشات تروتسکیستی رزمندگان است. برای رزمندگان ساخت جامعه ایران سرمایه‌داری خودبخود و مستقل است ولی این مسئله البته مانع از این نمیگردد که آنها فعلاً و بنا بر مقتضیات آنرا سرمایه‌داری وابسته بگویند. رزمندگان می نویسند که:

"... اگر کل مناسبات تولید، تشکیل ساخت اقتصادی را میدهد، نمی توان یک جنبه فرعی و تبعی که خود ناشی از این مناسبات و در دل این مناسبات است، پرداخت و به این سیستم مناسبات جدیدی وارد نمود. بعکس با توجه به عملکرد و روند مستقل و دینامیک خود روابط تولید، هرگاه به جنبه‌های تبعی و فرعی سیستم و روابط بپردازیم (که البته پرداختن به آنها هم ضروری است) هرگز نخواهیم توانست جامعه را تغییر دهیم. چراکه طبیعت این روابط و طبیعت سرمایه‌داری که این روابط را تعین بخشیده است، دوباره رجوع به اصل نموده و وابستگی را هرچند پنهان، کمتر و بگونه‌ای دیگر برقرار می نماید ..." (رزمندگان شماره ۸ ص ۷، تاکیدها از رزمندگان است و تاکید دوخطی از ماست)

اینکه تکیه بر وابستگی جامعه نمودن و مناسبات تولیدی سرمایه‌داری غالب بر جامعه را ندیدن دیدی کاملاً انحرافی است، شکی نیست. دیدی که بهرحال بوجود بورژوازی ملی و مستقل معتقد است اما این

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته‌تر سازیم

رفقا که سعی دارند به حاملین این دیدگاه انحرافی و نظریه وجود "بورژوازی ملی" پاسخ دهند و ماهیت راست ـ روانه آنرا برملا سازند، خود دچار "چپ" روی شده و در عین حال با "زبرکی" خاص مسئله "تبعی و فرعی" بودن وابستگی را بیان می کنند. بنظر ایشان وابستگی "ناشی از این مناسبات و در دل این مناسبات است" و این روابط تولید عملکرد و روندی "مستقل و دینامیک" دارند و بالاخره اینکه وابستگی جنبه "تبعی و فرعی" دارد. چرا؟ برای اینکه "طبیعت سرمایه‌داری این روابط را عینیت بخشیده است". مبناء و منشاء این دوپهلوگوئی ها چیست؟ اینکه سرمایه‌داری ایران حاصل تکامل خودبخودی جامعه است که در پروسه تکامل خویش به وابستگی رسیده و این "اتحاد" صورت گرفته است. آنچه که فراموش میشود اینکه غالب شدن سرمایه ـ داری وابسته با نیازها و مقتضیات سرمایه مالی امپریالیستی صورت گرفته است و داستان رزمندگان مبنی بر تقدم و تاخر سرمایه‌داری و وابستگی نسبت به یکدیگر یک اشکال "کوچک" دارد و آنهم اینکه واقعیت بدان شیوه برایشان انحرافی است. آنچه که رزمندگان نمی بینند اینست که به عقب رانده شدن شیوه تولید فئودالی و غلبه و حاکمیت شیوه تولید سرمایه‌داری در جامعه تحت سلطه امپریالیستی ما (می گوئیم غلبه و حاکمیت شیوه تولید سرمایه‌داری و بوجود تولید سرمایه‌داری در جامعه) اساسا مبتنی بر نیازها و مقتضیات سرمایه مالی امپریالیستی و بر اثر "رفرمهای" امپریالیسم آمریکا با کمک بورژوازی کمپرادور و به اتکاء قدرت سیاسی و ماشین دولتی وابسته عملی میگردد. برای رزمندگان مهم نیست که سرمایه‌های امپریالیستی با جریان یافتن در پروسه تولید و بازتولید اجتماعی و اعمال سیاستهای منطبق با مقتضیات سرمایه مالی و هدایت کل سرمایه اجتماعی از طریق دولت، سرمایه های بانکی و... کنترل تولید و بازتولید اجتماعی را در دست می گیرند و بهمین خاطر بر سیستم توزیع و چگونگی تقسیم کل ارزش تولید شده در جامعه و درآمد ملی نیز مسلط میگردند. اینکه پس از رفرم سال ۴۱ نیروهای مولده در جامعه ما رشد یافته‌اند آشکار است اما اصولا برای رزمندگان اهمیتی ندارد که رشد نیروهای تولیدی جامعه پس از رفرم سال ۴۱ اساسا در رابطه با نیازها و مقتضیات سرمایه مالی امپریالیستی و در محدوده تقسیم کار جهانی مبتنی بر این نیازها صورت گرفته، آنهم رشدی شدیدا ناموزون و ناقص که با رشد همه جانبه نیروهای مولده و استقلال اقتصادی جامعه کاملا در تضاد بوده و مانع رشد متناسب و همه جانبه تولید اجتماعی و نیروهای مولد جامعه (حتی در آن حد نسبی که میتوان از سرمایه‌داری مستقل در شرایط تاریخی رشد آزاد داشت) میگردد و همین امر نظر رزمندگان را مبنی بر تکامل خودبخود و مستقل جامعه و استقرار سرمایه‌داری مستقل از امپریالیسم با وابستگی "تبعی و فرعی" به پندارهای واهی مبدل میسازد. رزمندگان بخاطر دید انحرافی نسبت به چگونگی استقرار و حاکمیت شیوه تولید سرمایه‌داری در جامعه ما و بالطبع نسبت به ساخت جامعه و قانونمندی و عملکرد آن، اساسا از درک این مسئله عاجز است که عملکرد قانون اساسی اقتصادی سرمایه‌داری یعنی کسب ارزش اضافی در این ساخت شکل تامین سود فوق انحصاری برای انحصارات است که از طریق صدور و عملکرد سرمایه مالی امپریالیستی در جوامع سرمایه ـ داری وابسته پیاده میشود و اینکه حرکت و عملکرد این ساخت اقتصادی و قانونمندی آن اساسا براساس گرایشات و مقتضیات و نیازهای این سرمایه مالی امپریالیستی است که خود مبنای اساسی وابستگی اقتصادی و متعاقبا سیاسی و... نظام سرمایه‌داری این گونه جوامع به سرمایه‌داری امپریالیستی (و امپریالیسم مسلط) است. بدین لحاظ مقوله وابستگی در جامعه تحت سلطه و وابسته با شیوه تولید مسلط سرمایه‌داری او از امپریالیسم را تامین میکنند. امپریالیسم نمی‌تواند سلطه نظام سرمایه‌داری جهانی را بر این کشورها اعمال نماید."

(رزمندگان شماره ۱۴ ص ۸ ـ تاکید از ماست.)

اینکه سلطه و بهره‌کشی و غارت امپریالیسم بر کشور ـ های تحت سلطه با نظام سرمایه‌داری وابسته دقیقا وابسته به سلطه مناسبات اقتصادی ـ اجتماعی سرمایه‌داری وابسته است امری آشکار است اما ببینیم در پس این گفته‌های رزمندگان چه دید و تحلیلی نهفته است و نتایج تاکتیکی این تحلیلها چه خواهد بود. بر اساس نقل قول فوق و دید رزمندگان گویا ابتدا آن جمله جامعه ما) جزء ارگانیک ولاینفک مناسبات تولیدی سرمایه‌داری حاکم بر کشور است. مناسباتی که حدود و ترکیبهای عصر امپریالیسم و مقتضیات و گرایشات سرمایه مالی امپریالیستی در رابطه با کشور تحت سلطه و وابسته را دارا می باشد و از اینرو وابستگی و سرمایه‌داری در جامعه وابسته در ارتباط ارگانیک با یکدیگر مبین یک پدیده واحد یعنی سرمایه‌داری وابسته (سرمایه‌داری در جامعه وابسته و تحت سلطه) است.(۱) اما قضیه به همین جا ختم نمی یابد و انحرافات رزمندگان در تحلیل ساخت جامعه عمیقتر از آن است که در [illegible] نوشته‌ها بیرون نزند. آنها می گویند:

"...موقعیت یا شکست عملکرد امپریالیسم موکول و منوط بدین پایگاه مناسب در ایران است که بدون وجود این پایگاه امپریالیسم هرگز نمی ـ تواند سرمایه‌ها و منافع خویش را پیش ببرد. بخصوص که این پایگاه ساخته بلااراده امپریالیسم نباشد و علیرغم وابستگی و تابعیت آن نسبت به سیستم جهانی سرمایه‌داری، دینامیک خاص خود را دارا است. عملکرد امپریالیسم از نظر سلطه و بهره‌کشی بی حساب دقیقا منوط و در گرو آمادگی پایگاه آن، یعنی سیستم سرمایه‌داری وابسته و طبقه بورژوازی وابسته میباشد. بدون تسلط مناسبات اقتصادی ـ اجتماعی و طبیعتا طبقه خاصی که امپریالیسم از طریق آنها به غارت و بهره‌کشی خود ادامه میدهد و بدون تسلط گروههائی که منافع سرمایه‌داری در ایران بطور خودبخود تکامل یافته و مستقلا استقرار می یابد و سپس طی روندی وابسته میشود و یا در حقیقت وابستگی بر آن تحمیل میشود! و در عین حالیکه "دینامیک خاص خود را" دارا است و "ساخته بلااراده امپریالیسم" نیست (یا بدین معنی که عمدتا دارای استقلال خاص خویش است). در عین حال رزمندگان وقتی از "طبقه بورژوازی وابسته" صحبت می کنند باز هم در واقع همین دیدگاه را از جنبه اجتماعی قضیه منعکس میکنند و آن اینکه گویا کل طبقه بورژوازی در ارتباط مستقیم و ارگانیک با سرمایه مالی امپریالیستی بوده و یا مغز استخوان وابسته هستند. اما آیا وضع در جامعه ما براستی چنین است؟ همانطور که گفتیم از بطن گفته‌های رزمندگان میتوان نتیجه گرفت که رزمندگان به تکامل خودبخودی سرمایه‌داری در ایران و سرمایه‌داری مستقل ایران معتقد است. در اینصورت باید این سئوال که قانون ارزش اضافی در این ساخت در چه شکلی (نرخ متوسط سود، سود انحصاری، یا ...) خود را نشان میدهد پاسخ دهد و نیز لازم است رفقا روشنی نظرشان در مورد این پروسه تکامل و غلبه و استقرار سرمایه‌داری در ایران را توضیح دهند و مشخص کنند که آیا بنظر ایشان این پروسه و خودویژگیهای وابستگی آن چیزی همانند وضعیت پرتغال، اسپانیا است، چیزی شبیه ترکیه و... است؟ چرا که از نقطه نظر وابستگی در عصر امپریالیسم "سرمایه مالی در کلیه مناسبات اقتصادی و کلیه مناسبات بین المللی آنچنان نیروی بزرگ و میتوان گفت قاطعی است که حتی قادر است دولتهائی را هم که از کاملترین استقلال سیاسی برخوردارند تابع خود سازد و واقعا تابع میسازد" و "بدیهی است برای سرمایه مالی از همه "راحت‌تر" و از همه پرفایده‌تر

رزمندگان نیز به سرمایه‌داری وابسته ایران معتقد است. اما با دقت در نوشته‌های ایشان و تمرکز در نتایج سیاسی ای که می گیرند (گرچه این نوشته‌ها نمونه تیپیک دوپهلوگوئی و ابهام است و نتایج سیاسی در میان انبوهی از این مبهم‌گوئی ها و [illegible] استتار می شوند) بوضوح آشکار میگردد که کم‌بها دادن به وابستگی سرمایه‌داری در ایران و یا بطورکلی جدا دیدن سرمایه‌داری از وابستگی اساس تحلیل های این رفقاست. تحلیلهائی که خود ملهم از گرایشات ترتسکیستی رزمندگان است.

---

(۱) ـ ما در این مقاله به تغییرات سیاسی بعد از قیام و تاثیراتی که این تغییرات بر حرکت اقتصادی جامعه داشته نمی‌پردازیم بلکه بطورکلی در مورد ساخت سرمایه‌داری وابسته به طرح نظرمان پرداخته‌ایم.

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

ضمیمه ـ شماره ۶۲
دوشنبه ۱۶ تیر ۹۵

پیکار

آنچنان تابع نمودی است که با از دست رفتن استقلال سیاسی کشورها و ملل تابعه توأم باشد". لنین، امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری".

اضافه براین در مقابل استدلال ما که میگوئیم شیوه تولید سرمایه‌داری اساساً بنا بر مقتضیات و نیازهای سرمایه مالی امپریالیستی و بواسطه "رفرم" توسط امپریالیسم آمریکا و بکمک بورژوازی کمپرادور و قدرت سیاسی و ماشین دولتی وابسته در جامعه رسوخ و حفظ سلطه وابستگی در جامعه غلبه یافته و مستقر شده و این غلبه و استقرار حاصل تکامل خودبخودی سرمایه‌داری در جامعه نیست و عملکرد آن نیز مبتنی بر منافع و نیازهای سرمایه مالی امپریالیستی و سرمایه انحصاری وابسته بوده است، رزمندگان چه استدلالی دارد؟ چرا بطور واضح نمی گوید که پروسه استقرار سرمایه‌داری از نظر ایشان چگونه بوده است و بطور مبهم و دوپهلو در لفافه این پروسه را تصویر میکند؟

مسئله دیگر در نقل قول فوق، طبقه بورژوازی است. نظر به دیدگاه رزمندگان در مورد پروسه غلبه و استقرار و کیفیت سرمایه‌داری در ایران لزوماً به وابسته بودن کل طبقه بورژوازی ایران (از همان نوع وابستگی مورد نظر رزمندگان) می انجامد ولی رزمندگان با "زرنگی" و با نامیدن کل طبقه بورژوازی با عنوان وابسته دو هدف را دنبال میکند: اول اینکه تفاوت میان بورژوازی کمپرادور، لیبرال و کوچک را مخدوش سازد و نتایج سیاسی تئوریهای خویش را در پوشش نگهدارد و ثانیاً برای پرده پوشی مسئله اول نیز توجیهی داشته باشد که این توجیه نیز یکمان آنها در پوشش حمله به معتقدین "طبقه بورژوازی وابسته ایران" تحت عنوان "تطهیر بخشی از بورژوازی" و اعتقاد به وجود بورژوازی ملی" بدست می آید. اما واقعیت چیست؟ واقعیت اینست که گرچه کسب ارزش اضافی (سودآوری) اقشار مختلف سرمایه در این ساخت، وابسته به مناسبات تولیدی موجود بوده و همین امر پایه عینی وابستگی اقشار مختلف بورژوازی به این سیستم را بیان می نماید و گرچه اقشار مختلف بورژوازی بدلیل اشتراک منافع در استثمار شدید نیروی کار و کسب سود هرچه بیشتر اساساً مدافع نظام اقتصادی سرمایه‌داری وابسته اند و جنبه وحدت آنها در مقابل طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان غالب است، اما (و این امائی است که رزمندگان نمی بینند) در عین حال نمیتوان بورژوازی کمپرادور یا صاحبان سرمایه‌های انحصاری وابسته و نمایندگان سیاسی آنها را که تا مغز استخوان وابسته به امپریالیسم و کارگزار آن هستند را با صاحبان سرمایه‌های متوسط و کوچک (منظور لایه‌های پائین سرمایه متوسط است) یکسان پنداشت. علت این امر روشن است زیرا اولاً بورژوازی متوسط و کوچک کارگزار امپریالیسم و تا مغز استخوان وابسته به آن نبوده بلکه از یکسو بعلت وابستگی کسب ارزش اضافی و سودآوری سرمایه‌شان به مناسبات موجود، وابسته محسوب میگردند و از سوی دیگر گرایش لیبرالی بورژوازی متوسط به تعدیل سلطه انحصارات در زمینه‌های مختلف بنفع سرمایه‌های متوسط و غیرانحصاری و تمایل به تعدیل سلطه فائقه یک امپریالیسم و تبدیل آن به شراکت با چند کشور امپریالیستی و کوشش آن برای سهیم‌بری و حضور در قدرت سیاسی بمنظور پاسخ به این خواستها، آنها را در مقابل تمایل و گرایش سرمایه مالی امپریالیستی و سرمایه انحصاری وابسته به حاکمیت انحصاری و کسب سود فوق انحصاری قرار میدهد و همین امر پایه عینی تمایلات متضاد و تفاوت میان آنهاست. تفاوتی که نمیتوان آنرا نادیده گرفت.

اما نتایج اجتماعی این تحلیلها چیست و چرا رزمندگان چاره‌ای جز ندیدن آنها و از این رو ندیدن تفاوت آنها را ندارد؟

دیدیم که ساخت جامعه برای رزمندگان سرمایه‌داری است و وابستگی برای این رفقا علیرغم تذکرات مکررشان در باره حضور ارگانیک امپریالیسم "جبری" "فرعی و تبعی" است که لزوماً نمیتواند تأثیر کیفی و تعیین کننده در حرکت جامعه داشته باشد، چرا که روابط تولید موجود "عملکرد و روند مستقل" و دینامیک دارد و بنا بر اساس گفته خود این رفقا هرگاه به جنبه‌های "فرعی و تبعی" یعنی وابستگی بپردازیم "هرگز نخواهیم توانست جامعه را تغییر دهیم". البته رفقا تذکر میدهند که "البته پرداختن به آنها هم ضروری است" ولی بنظر ما اینگونه "پرداختن" رزمندگان نیز همانند برخورد راست روانه‌ای که فقط بر وابستگی و مسئله سلطه امپریالیسم بطور یکجانبه تکیه میکند عملاً چیزی جز جدا دیدن وابستگی و تبعی و فرعی کردن آن و یکجانبه نگری به سرمایه‌داری جامعه نیست.

* براساس نظریات رزمندگان ما با جامعه‌ای سرمایه‌داری روبرو هستیم و بهمین خاطر مسئله انقلاب ایران "نابودی سیستم، نابودی روابط غارتگرانه و ستمگرانه طبقاتی" (بخوان روابط سرمایه‌داری) است و "طبقه بورژوازی باید نابود شود". (توجه شود که این وظیفه مستقیم و درجه اول برای مرحله فعلی است که میگوید "نابود" و نه سرنگون. در مورد فرق این دو، و اصولاً در این زمینه در جای دیگر سخن خواهیم گفت) بنابراین رزمندگان بربنای این تئوری خود باید مرحله انقلاب ایران را سوسیالیستی بدانند نه دمکراتیک ـ ضد امپریالیستی (در گذشته ارائه تز انقلاب با مضمون سوسیالیستی و شکل دمکراتیک رفقا نیز نتیجه اجتناب ناپذیر همین تفکر و نگرش بوده است). البته با حمله به انقلاب دمکراتیک "متعارف" و با تکرار صرف پاسخ کائوتسکی به پلخانف بدون اینکه در نظر بگیرند که پلخانف با سئوالات خود از کائوتسکی چگونه مرزها را مخدوش میکند و کائوتسکی چگونه در حد خویش پاسخ روشنی به مسائل جامعه روسیه میدهد، نمی توان ضعف را لاپوشانی کرد. رزمندگان بعنوان یک نیروی سیاسی باید پاسخی روشن برای مسائل استراتژیک و تاکتیکی داشته باشد و از اینرو نمیتواند به کلی بافی و مبهم گوئی، یعنی کاری که تا کنون کرده است، اکتفا کند. ما از رزمندگان میپرسیم چگونه با این نظر گروه نیمه تروتسکیستی "سازمان وحدت کمونیستی" که معتقد است "از این رو تروتسکیست‌های رنگارنگ باید بپرسند که انقلاب اجتماعی شما چه چیزی را میخواهد عوض کند؟ اگر انحلال مناسبات سرمایه‌داری و سلطه طبقه سرمایه‌دار را هدف دارید چرا انقلاب سوسیالیستی نمی کنید و اگر اینها هدف نیستند چرا آنرا انقلاب اجتماعی میخوانید؟ آیا این نیست که شما جاه طلبانه یا عوامفریبانه میکوشید حداکثر یک انقلاب سیاسی را بعنوان یک انقلاب اجتماعی جا بزنند و بدینوسیله ماهیت سازشکار و رفرمیست خود را بپوشانند؟" (انقلاب سوسیالیستی یا دمکراتیک ـ صفحات ۵۷ و ۵۸) مرزبندی میکنند. راستی اگر رزمندگان اختلاف نظری با نقل قول بالا ندارد (که بخاطر تحلیل آنان از ساخت جامعه معتقدیم چنین اختلاف نظری وجود ندارد) چرا آشکارا با آنان همصدا نمی شوند؟ چرا رزمندگان در تحلیلها و تبلیغات و نوشته‌های ترویجی از مرحله فعلی انقلاب بصراحت سخن نمی گویند؟ چرا متحدین پرولتاریا را در این مرحله انقلاب نشان نمیدهد؟ و بسیاری چراهای دیگر. ممکن است رزمندگان معتقد باشد که مرحله انقلاب هم قبل و هم بعد از قیام سوسیالیستی بوده و هست (ما می گوئیم ممکن است و آنهم با توجه به احتمالات! اما این احتمال هم وجود دارد که رزمندگان مجدداً به کشف تازه‌ای برسند و یک انقلاب دمکراتیک با سوسیالیستی غیرمتعارف! (از همان نوع مضمون سوسیالیستی و شکل دمکراتیک) (۲) عرضه کنند. باید تصور کرد و دید) در اینصورت روابط طبقاتی و ظرفیتهای سیاسی جامعه را تا قبل از قیام و شرکت اقشار مختلف خرده بورژوازی حتی خرده بورژوازی مرفه در انقلاب، گرچه بطور

> **آنچه که رزمندگان نمی بینند اینست که عقب رانده شدن شیوه تولید فئودالی و غلبه و حاکمیت شیوه تولید سرمایه‌داری در جامعه تحت سلطه امپریالیستی ما (می گوئیم غلبه و حاکمیت شیوه تولید سرمایه‌داری و نه وجود تولید سرمایه‌داری در جامعه) اساساً مبتنی بر نیازها و مقتضیات سرمایه مالی امپریالیستی و براثر "رفرمهای" امپریالیسم آمریکا با کمک بورژوازی کمپرادور و با اتکاء قدرت سیاسی و ماشین دولتی وابسته عملی می گردد.**

---

(۲) ـ اینکه ما روی این "نوع" اشاره می کنیم بدین خاطر است که رفقای رزمندگان قبلاً این نظریه را جزء نظرات درونی در سطح جنبش پخش کردند و با اعتقاد ما همان دیدگاه امروز بر رزمندگان غالب است و بدون مرزبندی و نقد نظرات شده قبلی بطور پوشیده همان نظریه را ترویج می کند.

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

تا پیگیر، چگونه توضیح میدهد؟ آیا رزمندگان هیچ انقلاب سوسیالیستی سراغ دارند که خرده بورژوازی مرفه در آن شرکت کرده باشد؟ و اگر این رفقا معتقدند که پس از قیام مرحله انقلاب عوض شده و سوسیالیستی است، مبنای تحلیلشان را کدام تغییر در مناسبات اساسی طبقات تشکیل میدهد؟ مسئله دیگری که درک انحرافی رزمندگان از ساخت جامعه ردپای خویش را بوضوح در آن هم نشان میدهد، مسئله مبارزه طبقاتی و مبارزه ضد امپریالیستی است. رزمندگان بدرستی میگویند:

"مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه علیه سرمایه داری وابسته به امپریالیسم جدا نیست".

اما خود این رفقا درک درستی از مفهوم و محتوی این امر را ارائه نمی دهند. آنها که وابستگی را از سرمایه داری جدا میکنند، طبیعی است که نتوانند ارتباط میان مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه طبقاتی را در جامعه وابسته بدرستی درک کنند. رزمندگان که میکوشند با رویزیونیستها و راستگرایان مرزبندی کنند، خود دچار انحراف "چپ"گرایانه تروتسکیستی میشوند. رویزیونیستهای قدیم و جدید ظاهراً مبارزه طبقاتی را تابعی از مبارزه ضد امپریالیستی دانسته و عبور همه چیز را از مسیر "مبارزه ضد امپریالیستی" ضروری میدانند، و به آن موکول می‌کنند ولی در واقع مبارزه طبقاتی را نفی و تسلیم طلبی و سازش طبقاتی را تبلیغ میکنند. اما جریانات "چپ" دچار انحراف دیگری شده و مبارزه ضد امپریالیستی را تابعی از مبارزه طبقاتی تصور میکنند. این جریان نیز عملاً قادر نخواهد بود مبارزه مورد نظر خود را جامه عمل بپوشاند و به مبارزه لطمه میزنند. زیرا در جامعه تحت سلطه با نظام سرمایه داری وابسته همانطور که سرمایه داری و وابستگی در ارتباط ارگانیک و لاینفک با یکدیگر قرار دارند، بلحاظ استراتژیک مبارزه ضد امپریالیستی و طبقاتی نیز پیوندی ارگانیک و جدائی ناپذیر با یکدیگر دارند.

رفقای رزمندگان نیز با گرایش "چپ" خود علیرغم تاکید بر جدا نبودن مبارزه علیه سرمایه داری وابسته و امپریالیسم از هم معتقدند که:

"تجاوز امپریالیسم، برای ما به معنی همزمانی مبارزه ما است. ضعف یا قوت مبارزه بطور مشخص علیه یکی به معنی نادیده گرفتن و فراموش کردن دیگری نیست". (رزمندگان شماره ۹ صفحه ۲۱ - تاکید از ماست).

بخوبی آشکار است از آنجا که رزمندگان معتقد به تکامل خودبخودی سرمایه داری در ایران و پروسه استعمار نو علیه مستقل آن است، لذا عملاً حضور امپریالیسم و مبارزه ضد امپریالیستی نزد آنها در رابطه تنها در شکل دخالت مستقیم و تجاوز آشکار امپریالیسم مفهوم می یابد و تجاوز آشکار امپریالیستی درک جامعه سرمایه داری وابسته به معنای اهمیت یافتن جنبه وابستگی در مبارزه و همزمانی آن با سلطه سرمایه در مبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی برای نابودی سرمایه داری وابسته و سلطه و نفوذ امپریالیسم بوده و لذا باعث "همزمانی" مبارزه علیه این دو تلقی میشود.

با این تلقی از تجاوز امپریالیستی است که مبارزه ضد امپریالیستی با مبارزه طبقاتی "همزمان" میشود. اینجاست که اهمیت و خصلت استراتژیک مبارزه برای کسب استقلال سیاسی، اقتصادی و ... بر علیه امپریالیسم و وابستگی و سرمایه داری وابسته به حد یک جنبه تاکتیکی در حالتی که امپریالیسم دست به تجاوز آشکار نظامی میزند نزول میکند. این امر چیزی جز نتیجه سیاسی و انعکاس "جنبه فرعی و تبعی" وابستگی نسبت به مسئله روابط سرمایه داری در جامعه سرمایه داری وابسته، در عرصه سیاسی و محدود کردن استراتژی و تاکتیک نیست.

ارائه این "تز" مبتنی بر نظریه و تئوری رزمندگان اگرچه قبل از قیام در برخورد با واقعیات آشکارا به تناقض برمیخورد، در شرایط بعد از قیام در نتیجه تغییرات سیاسی ای که بوجود آمده (بدون اینکه این تغییرات در وضعیت سیاسی و اجتماعی مبین تغییر هدف استراتژیک و مرحله انقلاب باشد منتها این تغییرات وظایف جدیدی را بلحاظ تاکتیک موجب گردیده است) تناقض این در وهله نخست تا حدی مخفی و پیچیده و پوشیده میماند. با این ترتیب علیرغم اینکه رفقا می‌گویند:

"... اشتباه بزرگی است که هر آینه ما با تلقی مکانیکی از عملیات "امپریالیسم" بعنوان تئوری جدا از سیستم تاکتیک و استراتژی خودرا تبیین کنیم" (رزمندگان شماره ۱۴ صفحه ۸) خود با تئوری خویش در مورد ساخت جامعه و روابط طبقاتی آن عملاً مرتکب این اشتباه بزرگ میشوند و با جدا کردن وابستگی از سرمایه داری و جنبه تبعی و فرعی قائل شدن برای وابستگی کفه‌های خود را هم در مورد جدا نمودن "امپریالیسم" از "سیستم" پس میگیرند و ما هم در مقابل حرف خودشان را برای این رفقا تکرار میکنیم و آنهم اینکه:

"... جدا کردن وابستگی از سیستم اقتصادی - سیاسی حاکم بر ایران جز بنفع بورژوازی بنفع هیچ طبقه دیگری نیست" (رزمندگان شماره ۸، صفحه ۶)

آری، رفقا مبارزه طبقاتی از مبارزه ضد امپریالیستی جدا نیست و بدون نابودی سرمایه داری وابسته و سلطه سرمایه قطع وابستگی هم ممکن نیست، اما چه سود که شما گرچه این مسائل را در حرف عنوان میکنید، ولی هنوز بدلیل التقاط در تئوری مربوط به ساخت سرمایه داری وابسته و روابط طبقاتی در این ساخت مفهوم آنها را بدرستی درک نکرده اید.

بعنوان مؤخره اضافه کنیم که اصولاً نبود درک صحیح و روشن از سرمایه داری وابسته و مکانیسم آن تحت عملکرد همین تئوری همیشه سبب به "چپ" و راست رفتن رزمندگان شده است. این رفقا که روزی بخاطر همین درک نادرست در جزوه "پیش بینی وضعیت سیاسی آینده..." براست افتاده و وجود بورژوازی ملی را می پذیرفتند، امروز باز هم بخاطر همین درک نادرست به "چپ" در غلطیده و تحلیل شبه تروتسکیستی از ساخت جامعه ایران، مرحله انقلاب و ... ارائه میدهند، "چپی" که لزوماً در عمل نطفه‌های راست آن از هم اکنون (رزمندگان شماره ۱۳) آشکار شده است.

این بحث را در آینده و در زمینه‌های دیگر نیز ادامه خواهیم داد.

> اصولا نبود یک درک صحیح و روشن از سرمایه داری وابسته و مکانیسم آن تحت عملکرد همین تئوری همیشه سبب به "چپ" و راست رفتن رزمندگان شده است. این رفقا که روزی بخاطر همین درک نادرست در جزوه پیش بینی وضعیت سیاسی آینده... "براست افتاده و وجود بورژوازی ملی را می پذیرفتند، امروز باز هم بخاطر همین درک نادرست به "چپ" در غلطیده و تحلیل شبه تروتسکیستی از ساخت جامعه ایران، مرحله انقلاب و ... ارائه می دهند.

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست